

نوع مقاله: پژوهشی

نقش سنت در اسلامی سازی علوم انسانی با تأکید بر اندیشه های علامه مصباح یزدی *

محمدحسین فاریاب / دانشیار گروه کلام مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

m.faryab@gmail.com

 orcid.org/0000-0002-6083-693X

دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۲ - پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۲۶

چکیده

سنت پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام یکی از منابع اصلی برای دستیابی به آموزه های دین است که بدون آن، رسیدن به آموزه های دین و حیانی اسلام امکان پذیر نیست. از سوی دیگر، با توجه به جامعیت دین اسلام در هدایت انسان، استنباط آموزه های دینی مربوط به علوم انسانی، ضرورتی اجتناب ناپذیر است که امروزه فرایند آن با عنوان «اسلامی سازی علوم انسانی» دغدغه پژوهشگران شده است. این نوشتار با روش توصیفی - تحلیلی نقش سنت پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام در اسلامی سازی علوم انسانی با تأکید بر اندیشه های متفکر بزرگ جهان اسلام، علامه مصباح یزدی را وجهه همت خود قرار داده است. اگرچه همگان بر منبع بودن سنت برای دستیابی به آموزه های دینی تأکید دارند، اما ادله حجیت و نیز دامنه سنت از مسائلی است که نیازمند تأمل جدی است، ضمن آنکه به لحاظ روش شناسی استناد به سنت برای اسلامی سازی علوم انسانی از دشواری های خاص خود برخوردار است که در این مقاله به آنها اشاره شده است.

کلیدواژه ها: دین، سنت، عرف، حجیت، علوم انسانی، اسلامی سازی.

* این مقاله در همایش بین المللی «علوم انسانی اسلامی در اندیشه علامه محمدتقی مصباح یزدی» پذیرش شده است.

دین برنامه سعادتمندی انسان و نقشه راه او برای رسیدن به هدف از آفرینش است. این برنامه از انسان‌ها می‌خواهد برای رسیدن به سعادت، به اموری باور پیدا کنند و اعمالی را نیز انجام دهند. چنان‌که گفته شده، خداوند متعال این برنامه را در قالب آموزه‌هایی به‌وسیله پیامبران به بشر رسانده است. دین اسلام نیز از این قاعده مستثنا نیست. برای دستیابی به آموزه‌های دین اسلام منابعی وجود دارد. اصلی‌ترین منبع همان قرآن کریم است که معجزه جاویدان پیامبر گرامی ﷺ و سند حقانیت این دین است.

در عین حال، بسیاری از جزئیات معارف اسلام در قرآن دیده نمی‌شود. پس اسلام باید منبع یا منابع دیگری غیر از قرآن داشته باشد و باید در جای دیگر به جست‌وجوی آنها پرداخت که یکی از آنها در لسان عالمان دین، «سنت» نامیده می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ص ۳۳۰). به تصریح علامه مصباح یزدی: «آنچه بشر برای رسیدن به سعادت در دو جهان به آن نیازمند است، اساسش در قرآن کریم وجود دارد و تفصیلش در سنت پیامبر ﷺ و ائمه اطهار ﷺ آمده است» (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ص ۱۹۵).

از آنچه گفته شد، دانسته می‌شود که «سنت» یکی از مهم‌ترین منابع اندیشه‌های دینی به‌شمار می‌رود که بدون آن، نمی‌توان تصویری جامع از دین ارائه داد. علامه مصباح یزدی در این باره می‌نویسد:

شناخت کامل و دقیق دین که بخش بسیار بزرگی از آن وابسته به شناخت صحیح و کافی از قرآن است، باید از طریق آشنایان معصوم آن صورت گیرد. سخنان پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت ﷺ از جهات مختلفی شرط ضروری فهم درست قرآن و احکام اسلام است و خداوند وظیفه تفسیر و تأویل آیات را بر عهده ایشان قرار داده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۹۳).

از سوی دیگر، رسالت اندیشه‌ورزان علوم دینی در مقوله «اسلامی‌سازی علوم انسانی» به سرانجام نمی‌رسد، مگر آنکه اسلام را بشناسند و آنگاه به پی‌ریزی علوم انسانی اسلامی بپردازند. از این رو، اسلامی‌سازی علوم انسانی نیز که مبتنی بر درک کامل از دین است، بدون توجه به سنت به‌مثابه یکی از مبانی اسلامی‌سازی علوم انسانی امکان‌پذیر نیست. این مقاله به تبیین حجیت و دامنه سنت و نقش آن در اسلامی‌سازی علوم انسانی با تأکید بر دیدگاه‌های علامه مصباح یزدی پرداخته است.

پیشینه

درباره نقش و جایگاه سنت در استنباط معارف دین، مباحث و آثار زیادی به رشته تحریر درآمده و دانشمندان علم اصول فقه به تفصیل از آن سخن به میان آورده‌اند. مقالاتی نیز در این باره نگاشته شده که می‌توان از آنها در تدوین این مقاله بهره گرفت که از جمله آنها می‌توان به مقاله «اعتبارسنجی تراکم ظنون در فرایند استنباط»، نوشته مهدی خطیبی اشاره کرد که در شماره شانزدهم نشریه جستارهای فقهی و اصولی منتشر شده است. همچنین مقاله «تحلیل انتقادی رویکرد فقیهان به سنت فعلی در استنباط احکام»، نوشته جمعی از نویسندگان که در شماره بیستم نشریه آموزه‌های فقه مدنی منتشر شده است. با این وجود، نقش و جایگاه این منبع فکری در اسلامی‌سازی علوم انسانی و توجه به نظریات علامه مصباح یزدی مد نظر اندیشوران نبوده است.

۱. حجیت سنت

نخستین بحثی که باید به آن بپردازیم، اصل «حجیت سنت» است و پیش از آن باید دو واژه «سنت» و «حجیت» را معنا کرد.

۱-۱. تعریف «سنت»

«سنت» در لغت به معنای «طریقه و روش» (راغب اصفهانی، ۱۳۳۲، ج ۱، ص ۴۳۹؛ فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۲۹۲) و نیز «سیره» آمده است (ابن منظور، ۱۹۹۵، ج ۱۳، ص ۲۲۵)، خواه ممدوح باشد و خواه مذموم (فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۲۹۲؛ ابن منظور، ۱۹۹۵، ج ۱۳، ص ۲۲۵).

در اصطلاح عالمان دینی، «سنت» گاه به معنای «گفتار» و «رفتار» آمده (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، درس بیست و یکم) و گاه افزون بر آن دو، سکوت یا همان تقریر را نیز جزو سنت به شمار آورده اند. مرحوم مظفر در این باره می نویسد: «السنّة فی اصطلاح الفقهاء قول النبی او فعله او تقریره» (مظفر، بی تا، ج ۲، ص ۶۱). وی در ادامه یادآور شده که براساس آموزه های مذهب امامیه که سنت امام را نیز مانند سنت نبی می دانند، سنت عبارت است از: «قول المعصوم او فعله او تقریره» (همان).

بنابراین طبق اصطلاح مشهور، مقصود از «سنت» همان «گفتار، رفتار و سکوت» پیامبر ﷺ و امامان ﷺ است.

۱-۲. تعریف «حجیت»

«حجت» واژه ای عربی و در لغت به معنای سبب پیروزی بر خصم (فراهیدی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۱۰؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۷)، برهان (جوهری، ۱۹۹۰، ج ۱، ص ۳۰۴؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۷) و دلیل روشن (راغب اصفهانی، ۱۳۳۲ق، ج ۱، ص ۲۱۸) آمده است. جمع این واژه «حُجَج» است و هنگامی که عرب می گوید: «احتج بالشئ»، مقصود این است که از آن شیء به منزله حجت و دلیل خود استفاده کرده است (ابن منظور، ۱۹۹۵، ج ۲، ص ۲۲۸).

بر همین اساس، وقتی گفته می شود: امری بر بندگان حجت است و حجیت دارد، بدان معناست که دلیل کافی برای آنکه بندگان موظف به اعتقاد و التزام به آن باشند، وجود دارد و در این باره، عذر و بهانه ای ندارند.

توجه به این نکته ضروری است که آنچه در پی آن هستیم، اثبات حجیت سنت پیامبر ﷺ و امامان معصوم ﷺ است که در پی آن، سخن آنها لازم التصدیق، و اگر از سنخ عمل باشد لازم الاتباع می گردد.

همچنین قابل ذکر است که اثبات حجیت سخن آنان گاه از راه اثبات عصمت آنها به دست می آید و گاه از غیر آن. توضیح آنکه عصمت پیامبر و امام به معنای مطابقت سخن یا رفتار آنها با واقع است و در این صورت بحثی در اعتبار و حجیت سخن و رفتار او و نیز واقع نما بودن سخنانش باقی نمی ماند. ولی ممکن است کسی معصوم نباشد، اما سخنش یا به طور کلی سیره او از راه دلیل دیگری، حجت و معتبر دانسته شود - که در ادامه به آنها اشاره می کنیم - چنان که قول مجتهد برای مقلد حجت است، هر چند معصوم نیست. همچنین حکم ولی فقیه - دست کم - در مسائل اجتماعی برای عموم مقلدان و مجتهدان حجت است، اگر چه او را معصوم نمی دانیم.

بنابراین حجت بودن در اینجا به معنای معتبر و لازم‌التصدیق و الاتباع بودن است؛ بدین معنا که اگر آموزه‌ای بر کسی حجت باشد، بر او لازم است آن را بپذیرد و اگر مقتضی انجام عملی خاص است، آن عمل را انجام دهد. حاصل آنکه آنچه برای ما در این تحقیق مهم است، اثبات حجیت سنت پیامبر ﷺ و امام معصوم ﷺ است که اثبات آن منحصر به اثبات عصمت ایشان نیست.

مرحوم علامه مصباح یزدی در تبیین معنای «حجیت» در بحث از «حجیت عقل» می‌نویسد:
 در اصول کافی نقل شده است: «إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ: حُجَّةً ظَاهِرَةً وَحُجَّةً بَاطِنَةً؛ خدا بر مردم دو نوع حجت دارد: یک حجت ظاهری (که خارج از وجودشان است)، و یک حجت باطنی (درون وجودشان). حجت باطنی «عقل» است، و حجت ظاهری «انبیا» هستند. برای اینکه معنای «حجت بودن عقل» در این روایت را بفهمیم باید معنای حجت بودن انبیا را درک کنیم؛ زیرا در هر دو مورد با یک سیاق و به یک معنا به کار رفته است. حجت بودن انبیا به این معناست که تعالیم پیامبران الهی به گونه‌ای است که پذیرش و عمل بر طبق آنها انسان را به سعادت می‌رساند و مخالفت با آنها شقاوت انسان را در پی دارد. تخلف از دستورات ایشان موجب استحقاق عقوبت می‌شود و موافقت با آنها موجب ثواب و سعادت است (مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص ۱۹۶-۱۹۷).

ایشان در ادامه، حجت بودن عقل را تبیین می‌کند، با این بیان که حکم قطعی عقل در محدوده‌ای که به او مربوط می‌شود (مانند سخن پیامبران) باید پذیرفته شود و مبنای عمل قرار گیرد (همان).

۳-۱. ادله عقلی حجیت سنت پیامبر اکرم ﷺ
 علامه مصباح یزدی مانند دیگر عالمان شیعه، رفتار و گفتار پیامبران را حجت می‌داند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ الف، ج ۲، ص ۲۶۹). به نظر می‌رسد برای اثبات حجیت سنت از چند طریق می‌توان وارد شد:

۱-۳-۱. عصمت

با اثبات عصمت پیامبر، سنت او نیز بر همگان حجت می‌شود. علامه مصباح یزدی در این باره می‌نویسد:
 «چون سنت پیامبر نیز حاکی از احکام واقعی الهی است و با توجه به اینکه پیامبر در مجموعه گفتار و رفتار معصوم از خطا و اشتباه است، سنت و سخنان او نیز حق و مطابق با واقع و حجت است» (همان، ص ۱۲۳).

دلیل عقلی عصمت که می‌توان از آن برای حجیت سنت بهره برد، عبارت است از:

یک. هدف از آفرینش انسان، رسیدن او به سعادت است.

دو. این هدف از طریق اعتقاد و التزام به دین محقق می‌گردد.

سه. پیامبر مأمور ابلاغ دین به انسان از جانب خداوند متعال است.

چهار. ابلاغ دین به صورت گفتار دینی، رفتار دینی و سکوت دینی است.

پنج. اگر پیامبر در ابلاغ دین، معصوم نباشد، هدف از ارسال او نقض می‌گردد.

شش. نقض غرض بر خداوند قبیح است. بنابراین پیامبر باید در مقام ابلاغ دین معصوم باشد (ر.ک: مصباح

یزدی، ۱۳۸۹ الف، ص ۲۳۴).

هفت. عصمت پیامبر بر حجیت گفتارها، رفتارها و سکوت‌های دینی پیامبر دلالت دارد.

۲-۳-۱. هدف از ارسال پیامبر

در صورتی که کسی دلیل عقلی عصمت را نپذیرد، می‌توان برای او دلیلی دیگر اقامه کرد:

یک. هدف از آفرینش انسان، رسیدن به سعادت است.

دو. رسیدن به این هدف، در پرتو اعتقاد و التزام به دین (برنامه سعادت) است.

سه. پیامبر همان کسی است که از سوی خدا مأموریت دارد تا برنامه سعادت را به انسان ابلاغ کند.

چهار. اگر ابلاغ دین - که شامل ابلاغ قولی، فعلی و تقریری پیامبر یا همان سنت اوست - از سوی پیامبر فاقد

حجیت باشد، هدف از ارسال او نقض می‌گردد.

پنج. نقض غرض بر خداوند قبیح است.

بنابراین سنت پیامبر حجت است.

تفاوت این دلیل با دلیل پیشین در آن است که دلیل پیشین بر این نکته تأکید داشت که نقض غرض آنگاه حاصل

می‌شود که پیامبر در ابلاغ دین معصوم نباشد. به دیگر سخن، نقطه ثقل آن به عصمت نبی برمی‌گردد، ولی در دلیل

دوم، نقض غرض آنگاه حاصل می‌شود که خداوند کسی را مأمور ابلاغ کرده باشد، ولی سخن پیامبر برای بندگان الزام

آور نباشد؛ درست مانند مبلغی که پیامبر او را برای تبلیغ دین می‌فرستد. اگر سخنان این مبلغ - که معصوم نیست - برای

بندگان الزام‌آور نباشد، هدف از ارسال او از جانب پیامبر لغو است. پیامبر او را فرستاد تا مردم سخنان او را بپذیرند. به

همین سان، خدای سبحان نیز پیامبر را فرستاد تا بندگان سخن او را بپذیرند، خواه او معصوم باشد یا نباشد.

۴-۱. ادله نقلی حجیت سنت پیامبر اکرم ﷺ

علامه مصباح یزدی در این باره می‌نویسد:

قرآن کریم اطاعت پیامبران را به‌طور مطلق لازم دانسته و از جمله در آیه ۶۳ سوره نساء می‌فرماید:

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ». اطاعت مطلق از ایشان در صورتی صحیح است که در

راستای اطاعت خدا باشد و پیروی از آنان منافاتی با اطاعت از خدای متعال نداشته باشد، وگرنه امر به

اطاعت مطلق از خدای متعال و اطاعت مطلق از کسانی که در معرض خطا و انحراف باشند، موجب

تناقض خواهد بود (مصباح یزدی، ۱۳۸۹/الف، ص ۲۴۵).

قرآن کریم همچنین می‌فرماید: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (آل عمران: ۱۳۳). امر به اطاعت مستلزم آن

است که آنچه فرمان می‌دهد، حجت و لازم‌الاتباع باشد. عالمان شیعه معمولاً این آیه را بیانگر عصمت رسول گرامی ﷺ

دانسته‌اند (برای نمونه، ر.ک: طوسی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۳۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۰۱؛ حلی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص

۱۱۶؛ لاهیجی، ۱۳۸۳، ص ۵۲۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۰۸؛ مظفر، ۱۴۲۲ق، ج ۴، ص ۲۲۱؛ طباطبائی،

۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۳۹۰؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۳۲۴).

علامه مصباح یزدی برای اثبات لزوم اطاعت از رفتار و گفتار پیامبر به این آیه نیز استناد کرده است: «مَا آتَاكُمُ

الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر: ۷؛ ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۳-۱۲۴).

براساس این آیه نیز آنچه پیامبر خدا ﷺ بدان امر یا از آن نهی می کند، لازم الاتباع و حجت است، خواه معصومانه باشد یا غیر معصومانه. البته با توجه به قید «الرسول» به نظر می رسد مقصود همان فرامین پیامبر در حوزه رسالت است که لزوم پیروی دارد.

۱-۵. ادله حجیت سنت امامان

در این باره نیز می توان هم به دلیل عقلی و هم به دلیل نقلی استناد کرد.

۱-۵-۱. دلیل عقلی

دلیل عقلی که می تواند حجیت سنت امامان ﷺ را اثبات کند، همان دلیل ضرورت نصب امام است؛ بدین معنا که ضرورت نصب امام از سوی خدا با عدم حجیت سنت او ناسازگار است. این دلیل بدین شکل تقریر می شود:

– هدف از نصب امام هدایت مردم به سوی دین خداست.

– اگر سنت امام در راستای هدایت مردم، بر مردم حجت نباشد، هدف از نصب او لغو می شود.

– بنابراین سنت امام در راستای هدایت مردم، بر مردم حجت است.

البته این دلیل کارایی اثبات عصمت امام را نیز دارد، ولی اگر کسی در این کارآمدی تشکیک کند – دست کم – می تواند حجیت سنت امام را اثبات کند.

۱-۵-۲. ادله نقلی

در این باره به یک آیه و یک حدیث بسنده می کنیم. قرآن کریم می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نساء: ۵۹).

آیت/الله مصباح یزدی این آیه را بیانگر عصمت امامان ﷺ می داند. ایشان در این باره می نویسد:

از آیه «وَأُولِيَ الْأَمْرِ» که اطاعت مطلق از ایشان را لازم شمرده و آن را قرین اطاعت رسول خدا ﷺ قرار داده است، استفاده می شود که هیچ گاه اطاعت ایشان منافاتی با اطاعت خدای متعال نخواهد داشت. پس امر به اطاعت ایشان به طور مطلق، به معنای ضمانت عصمت است (مصباح یزدی، ۱۳۸۹ الف، ص ۳۶۳؛ همو، ۱۳۸۴، ص ۶۷).

ایشان در موضعی دیگر درباره مصادیق «وَأُولِيَ الْأَمْرِ» می نویسد:

...در روایت جابر بن عبدالله انصاری آمده: اصحاب پیامبر چون نمی دانستند که منظور از «اولی الامر»

کیست، در این باره از رسول خدا ﷺ سؤال کردند و حضرت در پاسخ فرمودند: «أَنَّهُ جَانِثِيَانِ مِنْ وَامَامَانِ

معصوم برای مسلمانان پس از من هستند». پس از آن، حضرت اسامی دوازده امام را بر شمرند که اولین

آنها حضرت علی و آخرین آنها حضرت حجت می باشند (همو، ۱۳۹۵، ص ۱۲۳-۱۲۴).

رسول خدا ﷺ همچنین در حدیث «ثقلین» می فرماید که بعد از خود دو یادگار ماندگار (قرآن و اهل بیت خود) بر جای می گذارند و مسلمانان اگر می خواهند گمراه نشوند باید از آنها پیروی کنند: «ای مردم! من در بین شما چیزی گذاشتم که اگر آن را داشته باشید، هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا، و عترتم: اهل بیتم».

این حدیث در بسیاری از کتاب‌های اهل سنت دیده می‌شود (برای نمونه، ر.ک: ابن حنبل، بی‌تا، ج ۵ ص ۱۸۲ و ۱۸۹؛ ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۳۰۸؛ قندوزی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۰۲ و ۱۰۳؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۱۳؛ طبرانی، بی‌تا، ص ۱۳۷؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۶ ص ۷ و ۳۰۶). دلالت این حدیث بر مدعا چنین است که وقتی هدایت انسان‌ها در گرو تمسک به قرآن و اهل‌بیت علیهم‌السلام باشد، روشن می‌شود که سخن اهل‌بیت علیهم‌السلام همچون سخن قرآن کریم، حق و هدایتگر باشد. علامه مصباح یزدی این حدیث را دلیل بر عصمت اهل‌بیت علیهم‌السلام دانسته است (مصباح یزدی، ۱۳۸۹الف، ص ۳۶۵).

۲. دامنه سنت

دانستیم که سنت پیامبر و امام حجت است، ولی آیا هر آنچه به‌عنوان سنت برای پیامبر و امام ثبت شده، برای ما حجت است و لزوم تبعیت دارد و می‌تواند سرمشق ما باشد؟ برای پاسخ به این پرسش، لازم است انواع سنت بیان شود، ضمن آنکه پیش از هر چیز لازم است قلمرو دین روشن گردد.

۲-۱. قلمرو دین

درباره قلمرو دین، دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد که ذکر همه آنها در این مقاله نمی‌گنجد، اما به‌اختصار می‌توان چهار فرضیه را در این باره مطرح کرد:

یک. دین تنها ناظر به حوزه فردی (ارتباط میان انسان و خداوند متعال) است.

دو. دین جامع بیان تمام نیازهای مربوط به هدایت و سعادت اخروی است.

سه. دین جامع تمام علوم و فنون - خواه هدایتی و خواه غیرهدایتی - است.

چهار. دین شامل همه آن چیزی است که در کتاب و سنت است.

بررسی تفصیلی تمام دیدگاه‌ها از عهده این نوشتار خارج است. در عین حال، باید دانست که دیدگاه نخست همان نظریه «عرفی‌گری» (سکولاریسم) است که کمترین ایراد آن، عدم انطباق با واقعیت قرآن و سنت است. علاوه بر آنکه با مبانی توحیدی دین که بر ربوبیت تشریعی مطلق خدای سبحان تأکید دارد، در تعارض است.

دیدگاه سوم نیز با دلیل ضرورت دین ناهماهنگ است که براساس آن، دین برای نشان دادن نقشه راه رسیدن به کمال نهایی - که در آخرت محقق می‌شود - آمده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۹الف، ص ۲۱۵-۲۱۶). بنابراین ضرورتی ندارد که به بیان تمام علوم و فنون دنیوی بپردازد.

بر همین اساس، در اندیشه علامه مصباح یزدی وظیفه ذاتی دین چیزی جز بیان اعتقادات و دستوراتی نیست که التزام و انجام آنها انسان را به سعادت می‌رساند و دین اصالتاً تعهدی برای تبیین حقایق خارجی و عینی بی‌ارتباط با سعادت ابدی انسان، ندارد. ایشان در این باره می‌گوید:

بیان حقایقی که برای سعادت انسان ضروری بوده، راه دیگری برای درک و شناخت آنها وجود نداشته باشد نیز بخشی از هدف و وظیفه دین را تشکیل می‌دهد. این معارف شامل حقایقی درباره تفصیل مربوط به مبدء، معاد، نبوت و مانند آنها می‌شود که به اصول اعتقادی دین مربوط می‌شوند و ایمان و اعتقاد به آنها سنگ بنای سعادت جاودان را تشکیل می‌دهد. اصول و کلیات اعتقادات نیز اصالتاً با روش عقلی اثبات می‌شوند و پیش از پذیرش و ورود به دین باید تعیین تکلیف شده باشند، ولی معرفت به بسیاری از جزئیات و تفصیل آنها راهی جز تبیین و تعلیم توسط وحی ندارد. از این تفصیل که بگذریم، بخش اصلی دین به تبیین سیستم ارزشی اسلام تعلق دارد که رابطه افعال اختیاری با سعادت را تعیین می‌کند و مبنای دستورات عملی - اعم از عبادی، اخلاقی، و حقوقی - دین قرار می‌گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص ۱۱۸).

همچنین آنچه خارج از این چارچوب در متون دینی بدان اشاره می‌شود، اموری جنبی است که نه بیان آنها به کمال دین می‌افزاید، و نه عدم بیان آنها نقصی برای دین به‌شمار می‌آید.

بنابراین اولاً دین شامل طیفی گسترده از مسائل نظری و عملی، توصیفی و دستوری، فردی و اجتماعی، عبادی و تعاملی (معاملات به معنای عام) می‌شود که در سعادت ابدی انسان نقش‌آفرین هستند. به دیگر سخن، دین از آن نظر که همه مسائل فردی و اجتماعی تأثیرگذار در سعادت انسان را دربر می‌گیرد، شامل روابط انسان با خدا، روابط انسان با انسان‌های دیگر در تمام عرصه‌های اجتماعی، تربیتی، مدیریتی، اقتصادی، حقوقی، سیاسی و بین‌المللی، و روابط انسان با طبیعت و محیط زیست می‌شود و درباره ارزش‌ها و باید و نبایدهای مربوط به آنها داوری می‌کند؛ ثانیاً این تلقی عامیانه که برای هر معضلی دنبال نسخه‌ای آماده و ویژه از قرآن و حدیث باشیم، مردود است. از این‌رو بیان واقعیات مربوط به حقایق فیزیکی و شیمیایی، پدیده‌های زمین‌شناختی و کیهانی، ساختمان بدن انسان، بیماری و سلامت جسمانی، آسیب‌های روانی و راه درمان آنها، و هزاران مسئله دیگر مانند آنها از وظایف دین به‌شمار نمی‌رود و اگر در متون دینی از این قبیل مسائل سخن به میان آمده، خارج از قلمرو دین است (مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص ۱۱۸-۱۲۱؛ ر.ک: همو، ۱۳۹۴ الف، ص ۱۷؛ همو، ۱۳۹۱ ب، ج ۳، ص ۱۴۹).

ایشان نظر خود را درباره مطالب علمی موجود در متون دینی چنین بیان می‌کند:

موضوعات علمی تا جایی که با سعادت و شقاوت انسان ارتباط پیدا نکنند، حیثیت ارزشی پیدا نکنند و باید و نباید در آنها نباشد، مستقیماً به دین ارتباط پیدا نمی‌کنند. کیفیت تحقق یک پدیده و ارتباط آن با دیگر پدیده‌های طبیعی، خودبه‌خود ربطی به دین ندارد. حیطة وظایف دین از جایی آغاز می‌شود که پای مسائل ارزشی در موضوعات علمی به میان می‌آید (مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص ۱۳۲-۱۳۳).

آیت‌الله مصباح یزدی بیان این قبیل امور را از باب «تفضل» می‌داند که معمولاً مقدمه‌ای برای هدایت انسان به سوی سعادت و شقاوت است. از همین باب است که مثال‌هایی از نظام آفرینش هستی مطرح می‌کند تا آدمی به عظمت خدای متعال بیشتر پی ببرد. نعمت‌های بی‌مانندش را بیان می‌کند تا انسان انگیزه‌ای بیشتر برای شکر نعمت‌های او داشته باشد. در عین حال، این امور اصالتاً جزو دین نیستند و اگر نمی‌آمدند، نقصی به دین وارد نبود (همان).

اگرچه نگارنده با دیدگاه علامه مصباح همدلی دارد، اما آن را خالی از ابهام نمی‌داند که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

۲-۲. انواع سنت

چنان که گفته شد، «سنت» به معنای راه و روش است که در قالب گفتار، رفتار و سکوت یا همان تقریر شکل می گیرد و آنگاه که گفتار، رفتار یا تقریری تکرار شود، «سنت» نامیده می شود.

سنت نبی و امام بر دو نوع است: «سنت دینی» و «سنت غیردینی». برای روشن شدن این دو نوع سنت، هر کدام را جداگانه بررسی می کنیم.

۲-۲-۱. سنت دینی

پس از آشنایی با قلمرو دین، می توان گفت: «سنت دینی» همان گفتارها، رفتارها و تقریرهایی است که پیامبر و امام براساس شأن نبوت و امامت یا همان شأن دینی و به دیگر بیان، به عنوان شخصیت حقوقی خود انجام می دهند. توضیح آنکه نبی بما هو نبی و امام بما هو امام، شأنشان بیان دین است و هر آنچه در این باره بگویند و انجام دهند، «سنت دینی» تلقی می شود. البته که پیامبر یا امام هر چه می گویند، ناشی از شأن نبوت یا امامت نیست. برای نمونه، آنگاه که نشانی شهر مکه را می دهد، یا معنای یک کلمه را بیان می نماید، یا نحوه وصله زدن کفش را آموزش می دهد و مانند آن، هیچ یک در حیطه شأن نبوت یا امامت ایشان نیست. این موارد اگرچه سنت به شمار می روند، ولی براساس آنچه در مسئله قلمرو دین گفته شد، نمی توان آنها را «سنت دینی» دانست.

همچنین این مهم شامل آموزه های علمی نیز می شود که گاه در حوزه علوم طبیعی و گاه در حوزه علوم انسانی هستند. چنان که گذشت، علامه مصباح یزدی بیان توصیفی این علوم را - اگر مرتبط با سعادت و شقاوت نباشند؛ مانند آنجا که به بیان کیفیت تحقق این امور و ارتباط آن با دیگر پدیده ها پرداخته - خارج از حوزه دین می داند و بیان آنها از سوی دین را تفضلی از جانب شارع مقدس به شمار آورده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص ۱۳۲).

در عین حال، به باور ایشان، آموزه های علمی اگرچه جزو دین به شمار نمی روند، اما در عین حال، این گونه مباحث در صورتی که از نظر سند و دلالت کامل باشند، حق و مطابق با واقع اند و اعتقاد به آنها به عنوان بخشی از محتوای وحی لازم است، اما اصالتاً جزو دین نیستند، بلکه بالعرض و برای یک هدف دینی بیان شده اند (همان، ص ۱۳۳).

ایشان همین مطلب را درباره علوم انسانی نیز باور دارد و می گوید:

مشابه این رابطه در علوم انسانی و اجتماعی نیز وجود دارد. برای نمونه، در مباحث اقتصادی، تا جایی که به قوانین علمی اقتصاد مربوط می شود، میان بازار مسلمانان و غیرمسلمانان تفاوتی اساسی وجود ندارد. هیچ کس انکار نمی کند که مکانیسم هایی بر روابط اقتصادی میان انسان ها حاکم است که می توان با استفاده از روش های علمی آنها را کشف و تبیین نمود. اما نقش دین در مسائل دستوری یا توصیه ای اقتصاد تجلی می کند. هنگامی که پا را از توصیف روابط اقتصادی و تبیین قواعد کلی حاکم بر آنها فراتر می گذاریم و به هنجارها و دستورالعمل های اقتصادی می پردازیم که مکاتب اقتصادی را از یکدیگر متمایز می کند، نقش آموزه های دینی در تشریح نظام اقتصادی اسلام روشن می شود. مکتب (یا نظام) اقتصادی اسلام بر ارزش هایی خاص مبتنی است که تمامی ابعاد فعالیت های اقتصادی مسلمانان (مانند کمیت و کیفیت تولید، نوع کالا، هدف از تولید، قیمت گذاری، نحوه رقابت و فروش) را تحت تأثیر قرار می دهد (همان، ص ۱۳۴).

۲-۲. سنت غیردینی

سنت غیردینی شامل تمام رفتارها، سخنان و تقریرهای غیردینی پیامبر و امام است؛ مانند برخی سنت‌های علمی و سنت‌های عرفی که در سعادت انسان اثری ندارند.

«سنت‌های علمی» همان آموزه‌های علمی (علوم طبیعی یا علوم انسانی) یا رفتارها و تقریرهای خاص پیامبر یا امام در حوزه‌های علمی است که به صورت قانون کلی استنباط و بیان می‌شود. البته آن دسته از سنت‌های علمی که در سعادت تأثیر داشته باشند، دینی شمرده می‌شوند. در غیر این صورت، خارج از قلمرو دین هستند.

«سنت عرفی» هم شامل کلیه گفتارها، رفتارها و تقریرهای عرفی پیامبر و امام است. توضیح آنکه «عرف» شامل کلیه عناصر دخیل در فرهنگ قومی، یعنی زبان و ادبیات، پوشش، آداب قومی (مانند آداب احترام گذاشتن، سلام کردن، غذا خوردن و مانند آن)، روش سفر رفتن، حکومت کردن، خانه ساختن و غیر آن می‌شود.

روشن است که عرف هر زمان و مکان با عرف زمان و مکان دیگر متفاوت است. برای نمونه، اکنون عرف مناطق کردنشین، لرنشین و عرب‌نشین در نوع پوشش متفاوت با یکدیگر است. ضرب‌المثل‌های آنها مانند یکدیگر نیست. حتی غذاهایی که می‌خورند، یکسان نیست. هر کدام برای خود باورهای ویژه‌ای دارند، هرچند باورهای مشترکی نیز میان آنها وجود دارد.

پیامبر قبل از آنکه پیامبر باشد، یکی از مردم جامعه است. مانند دیگران علایق و سلاقی و خلق و خوی خاصی دارد. او نیز غذاهای مرسوم آن زمان را با توجه به سلیقه و علاقه خود می‌خورد. نحوه خوردن او مانند دیگر مردم است. نوع پوشش او همچون دیگران است. از همان مرکبی برای سفر بهره می‌برد که دیگران بهره می‌برند. از وسایل ارتباطی آن زمان برای انتقال پیام استفاده می‌کند. از ادبیات و ضرب‌المثل‌ها و استعاره‌ها و کنایه‌های همان دوران برای بیان مقصود خود بهره می‌برد. روشن است که اگر پیامبر از قوم دیگری بود و در برهه‌ای دیگر از زمان می‌زیست، آداب و رسوم دیگری داشت.

آنگاه که او پیامبر می‌شود، حامل پیام‌های الهی برای مردم است که باید به آنها جامه عمل بپوشاند تا الگوی مردم باشد. پیام‌ها و رفتارهایی که پیامبر در این جایگاه دارد، برگرفته از شأن نبوت اوست. آری، او ممکن است: یک، به برخی رفتارهای عرفی (مانند اصل احسان به دیگران) صبغه دینی بدهد که در این صورت، آن رفتارهای عرفی، دینی هم خواهند بود.

دو، به برخی رفتارهای عرفی که مقبول اوست، شکلی خاص بدهد؛ مانند آنکه زکات را - که نوعی احسان به دیگران است و در سعادت ابدی انسان تأثیر دارد - در اموری خاص واجب کند یا آنکه اجاره، مزارعه، مساقات و مانند آن را به شکل خاصی به مردم عرضه نماید، یا آنکه کارهایی مانند لباس پوشیدن را به شکل خاصی انجام دهد یا برای آن قیود خاصی به کار ببرد که بر این اساس، همان شکل و قیود خاص، دینی تلقی شوند و مؤثر در سعادت باشند.

سه، از برخی رفتارهای عرفی نکوهش و رفتار دیگری را جایگزین آنها کند، که در این صورت، آن رفتار عرفی خلاف دین است و رفتار تأسیسی جایگزین رفتاری دینی به‌شمار می‌رود؛ مانند آنکه از برخی انواع طلاق که در دوران جاهلیت مرسوم بود، نکوهش کند و خود انواع دیگری را جایگزین سازد.

چهار، کاری به برخی از رفتارهای عرفی نداشته باشد و همچون گذشته و مانند دیگران آنها را انجام دهد و آنها را بر عرفیت خود باقی بگذارد.

۳-۲. سنت دینی؛ پایه استنباط علوم دینی

پس از بیان تفاوت میان «سنت دینی» و «سنت عرفی»، دانسته می شود که استنباط آموزه های دینی از طریق کشف سنت دینی است و سنت علمی و عرفی که مؤثر در سعادت نیستند، در این باره نمی توانند به عنوان دین مبنای استنباط و عمل قرار گیرند.

تأمل دوباره در ادله ای که حجیت سنت پیامبر ﷺ و امامان ﷺ را اثبات می کردند، نشان می دهد که سنت پیامبر ﷺ و امامان ﷺ - به عنوان نبی و امام - حجت است، نه بیش از آن. بنابراین آن سنتی که برای مستنبط باید مبنای استنباط و عمل قرار گیرد، سنت دینی است، نه آن دسته از سنت های عرفی که تأثیری در سعادت ندارند. عرف زمان پیامبر اکرم ﷺ مخصوص به همان زمان است، اما دین او جاودانه است. البته عمل به امور عرفی از سوی پیامبر، هرچند به معنای امضای آنهاست، ولی لزوماً هر امضایی آن عمل را دینی نمی سازد، بلکه صرفاً آن را در آن زمان مباح می سازد، اما کشف دینی بودن آن نیازمند قرائن و شواهدی است که در ادامه به آنها اشاره می کنیم.

علامه مصباح یزدی در این باره می نویسد:

«ما باید به سنت پیامبر و سخنانی که به عنوان وحی نبوت توسط پیامبر ﷺ به ما ابلاغ نشده نیز تعبد داشته باشیم و آنها را بپذیریم» (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۳).

با توجه به آنچه گذشت، باید گفت: اگر مقصود ایشان آن است که سنت پیامبر به طور مطلق - حتی سنت عرفی - حجت و تعبد به آنها برای ما لازم است، این سخن در زمینه سنت عرفی، درخور تأمل است؛ زیرا به نظر می رسد این اطلاع، هم دلیل متقنی برایش وجود ندارد و هم لوازم غیرقابل پذیرشی دارد. برای نمونه، پیامبر خدا ﷺ مانند دیگران با شتر و اسب به سفر می رفتند. روشن است که این یک رفتار عرفی است. آیا در این زمینه استفاده از شتر و اسب برای ما هم لازم یا حسن است؟

البته عمل به عرفیاتی که پیامبر ﷺ انجام داده، در صورتی که لوازم فاسدی نداشته باشد، می تواند از باب تشبه به پیامبر، کاری حسن و حتی دینی قلمداد شود، اما در عین حال، خود آن فعل عرفی و مباح، فی حد نفسه فعلی دینی به شمار نمی رود و دینی دانستن عمل به آن، از باب عنوان ثانوی تشبه به نبی است.

نیز اگر سخن ایشان تنها ناظر به پذیرش سنت علمی پیامبر ﷺ و امامان ﷺ باشد که ناشی از شأن نبوت و امامتشان نیست، این سخن مبتنی بر اثبات عصمت آنها در این حوزه خاص است. به حسب جست و جوی نگارنده، علامه مصباح در آثار خود، دلیلی بر معصومانه بودن سخنان پیامبر ﷺ و امامان ﷺ در سنت علمی اقامه نکرده است. در عین حال، از مباحث پیشین به دست آمد که ایشان بر معصومانه بودن سخنان علمی پیامبر ﷺ و امامان ﷺ تأکید دارد؛ چنان که فرمود: «این گونه مباحث در صورتی که از نظر سند و دلالت کامل باشند، حق و مطابق با واقع اند» (مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص ۱۳۳).

نکته تکمیلی و مهم در این قسمت آن است که اگر چیزی از باب شأن نبوت و امامت گفته نشد، هرچند حق و مطابق با واقع است، ولی اگر در سعادت تأثیر مستقیم نداشته باشد، نمی توان آن را دینی قلمداد کرد و نمی توان برای استنباط امور دینی، آن را پایه استنباط قرار داد.

بله، تصدیق آن از باب اینکه تصدیق سخن حق، یک امر دینی است، خود آن تصدیق، یک امر دینی خواهد بود، ولی محتوای آن سخن، دینی نخواهد بود. توضیح آنکه پذیرش سخن حق مورد تأکید نیست، خواه آن سخن حق از سوی وحی گفته شود یا از منبع دیگری صادر شده باشد؛ زیرا این مقتضای عدالت است و دین الهی فرمان به رعایت عدالت داده است: «اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (مائده: ۸).

حاصل آنکه پذیرش سخن حق یک امر دینی است، ولی خود آن سخن حق، گاهی دینی نیست. برای نمونه، اصل «علیت» یک گزاره حق است. در عین حال، چون تأثیر مستقیمی در سعادت ندارد، امر دینی نیست. در عین حال، پذیرش آن از باب لزوم پذیرش حرف حق، یک امر دینی بوده و انکار آن مذموم است.

۳. نقش سنت در اسلامی سازی علوم انسانی

تا اینجا با حجیت و دامنه سنت آشنا شدیم. اینک نوبت به بررسی نقش سنت در اسلامی سازی علوم انسانی می‌رسد. پیش از هر چیز، باید مفهوم «علوم انسانی» روشن شود.

۱-۳. مفهوم «علوم انسانی»

«علوم انسانی» - چنان که از نامش پیداست - علمی است درباره انسان. در این باره، آیت‌الله مصباح به دیدگاه و تلقی رایج از این اصطلاح اشاره کرده است:

علوم انسانی - در مقابل علوم طبیعی و ریاضی - به مجموعه علمی اطلاق می‌شود که به شناخت انسان و توصیف، تبیین و تفسیر پدیده‌های فردی و اجتماعی (از آن جهت که انسانی‌اند، نه از جهت فیزیکی و زیستی) و جهت‌بخشی به افعال و انفعالات انسانی می‌پردازند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷، ص ۲۰).

چون انسان دارای دو ساحت روح و جسم است، از این رو، علوم گوناگونی می‌توانند به انسان مربوط شوند. برای نمونه، علم پزشکی و داروسازی نیز می‌تواند وارد مفهوم علوم انسانی شود. در عین حال، چنین علمی را وارد حوزه علوم انسانی نمی‌کنند. امروزه علوم انسانی، خود دارای رشته‌های مختلف دانشگاهی است. پیش فرض تشکیل چنین علمی نیز به نظر می‌رسد آن باشد که انسان‌ها اشتراکاتی دارند که بر پایه آنها می‌توان به وضع یا کشف قوانینی برای آنها رسید. به گفته علامه مصباح یزدی: «پذیرش سرشت مشترک انسان‌ها (مشارکت فراحوانی ثابت بین انسان‌ها) زمینه کشف و ارائه این نوع قوانین و تشکیل منظومه‌های معرفتی گوناگون و حوزه‌های مختلف انسانی (پایه‌ریزی علوم انسانی) را فراهم می‌کند» (مصباح یزدی، ۱۳۹۹، ص ۲۵-۲۶).

مصادیق و دامنه این علوم نیز از مسائل قابل بحث در این حوزه است. استاد علامه مصباح یزدی مصادیق علوم انسانی را به دو نوع کلی تقسیم می‌کند:

یک. آن نوع علوم انسانی که به‌طور مستقیم به بُعدی از ابعاد وجود انسان می‌پردازد؛ مانند روان‌شناسی که بُعد روانی انسان را مورد مطالعه قرار می‌دهد. «جامعه‌شناسی» هم که از بُعد اجتماعی، انسان را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد، در همین دسته قرار می‌گیرد؛

دو. آن نوع علوم انسانی که جنبهٔ ثانوی دارند؛ یعنی یک سلسله علوم به طور مستقیم دربارهٔ انسان بحث کرده اند و دستاوردهای خود را در اختیار این قسم علوم قرار می دهند تا از نتایجشان استفاده کنند.

بسیاری از علوم کاربردی، از جمله مدیریت، از همین قبیل اند. در این علوم از انسان به طور مستقیم بحثی نمی شود، بلکه از دستاوردهای سایر علوم دربارهٔ انسان استفاده می کنند. «مدیریت» علمی است که از روان شناسی و جامعه شناسی و بعضی دیگر از شاخه های علوم انسانی استفاده می کند و مسائل خاص خودش را مورد بحث و تحقیق قرار می دهد. مدیریت رفتار انسانی در موارد بسیاری از برکات روان شناسی اجتماعی، روان شناسی تربیتی و جامعه شناسی بهره می گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱ ج، ص ۱۵-۱۶؛ ر.ک: همو، ۱۳۹۱، ص ۱۹-۲۰).

در عین حال، علوم انسانی مد نظر در مسئلهٔ اسلامی سازی علوم انسانی دانش هایی همچون اخلاق، حقوق، اقتصاد، روان شناسی، جامعه شناسی، مدیریت، علوم تربیتی، علوم سیاسی و تاریخ تحلیلی را دربر می گیرد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷، ص ۲۴).

نکتهٔ دیگر آنکه چنان که برخی دانشوران گفته اند، علوم انسانی دارای دو بُعد توصیفی و توصیه ای است که هر کدام خود دارای ابعاد گوناگونی است (ر.ک: شریفی، ۱۳۹۵، ص ۴۵).

۳-۲. مفهوم «اسلامی سازی علوم انسانی»

اصطلاح «اسلامی سازی علوم انسانی» در نگاه نخست، این معنا را به مخاطب القا می کند که این فرایند در پی بهره گیری آموزه های اسلام در علوم انسانی است. ولی آنچه مهم است نحوهٔ بهره گیری از آموزه های اسلام در علوم انسانی است. اگر علوم انسانی را دارای مبانی (اصول موضوعه)، روش، مسائل، مقاصد و غایت بدانیم، اسلامی سازی علوم انسانی به معنای دخالت دین در هر کدام از بخش های یادشده خواهد بود.

برخی دانشوران در این باره می نویسند:

اسلامی بودن علوم انسانی در بُعد توصیفی، به این است که مبانی، مسائل، مقاصد، منابع یا روش های آنها اسلامی باشد. البته اسلامی بودن در این مرحله، تشکیکی است. در صورتی که در همهٔ این امور، اندیشه های اسلامی حاکم باشد، علم تولیدی نیز قرابت و نسبت بیشتر و قوی تری با اسلام دارد. اسلامی بودن بخش توصیه ای یا هنجاری علوم انسانی نیز به این است که توصیه ها و هنجارهایی که یک متخصص علوم انسانی دربارهٔ کنش های انسانی دارد و دستورالعمل هایی که برای کنترل و جهت دهی کنش های انسانی ارائه می دهد، مبتنی بر و مطابق با ارزش ها و هنجارهای اسلامی باشد. این بخش کاملاً وابسته به هدف غایی یا ارزش نهایی مورد نظر اندیشمندان است. بنابراین علوم انسانی در بُعد تجویزی، زمانی اسلامی خواهند بود که هدف گذاری آنها بر محور ارزش های اسلامی باشد و همهٔ توصیه ها و هنجارها و ارزش گذاری ها در خدمت اهداف و ارزش های اسلامی و توسعهٔ قرب و عبودیت و انسانیت باشد (شریفی، ۱۳۹۵، ص ۴۹-۵۰).

بنابراین اسلامی سازی علوم انسانی می تواند عرصه های گوناگونی (مبانی، مسائل، مقاصد، منابع و روش ها) داشته باشد. البته ذکر این نکته ضروری است که اهمیت نقش مبانی بیش از سایر امور است، به گونه ای که اگر مبانی یک علم با مبانی اسلام در تعارض باشد، سخن گفتن از اسلامی سازی دشوار می شود.

۳-۳. استناد به سنت در علوم انسانی

آیا می‌توان در علوم انسانی به سنت پیامبر و امام استناد کرد؟ شاید در نگاه نخست، این پرسش اندکی بی‌اهمیت به نظر آید ولی با توجه به روش خاصی که امروزه در علوم انسانی به کار گرفته می‌شود، این اشکال به‌طور جدی مطرح است.

توضیح آنکه امروزه در محافل علمی غرب، غلبه با روش تجربی است. در این صورت، بهره‌گیری از سنت پیامبر و امام که

روش وحیانی تلقی می‌شود، نمی‌تواند صحیح به نظر آید. علامه مصباح یزدی با اشاره به همین مشکل، تصریح می‌کند:

باید از ابتدا اعلام کنیم که ما در روش‌شناسی علوم انسانی، با آنها اختلاف مبنایی داریم و آن، این است

که به نظر ما، حتی اگر مطلبی را براساس تعبد و مستند به وحی اثبات کنیم، درست است و علم به

معنای اعتقاد یقینی کاشف از واقع به‌شمار می‌آید. علم ضرورتاً این نیست که مستند به تجربه‌های

حسی باشد، بلکه می‌تواند مستند به دلایل عقلی باشد، آن هم نه فقط دلیل عقلی مستقیم، بلکه حتی

دلیل عقلی باواسطه؛ به این معنا که ما ابتدا با عقل حجیت وحی را اثبات کرده، سپس براساس آن به

وحی استناد می‌کنیم. این هم نوعی استناد به عقل و به هر حال، علم است. اینکه غربی‌ها این

روش‌شناسی را نمی‌پذیرند، به این معنا نیست که ما هم حق نداریم از آن استفاده کنیم، بلکه دست‌کم

می‌تواند با یک اعتبار داخلی برای خودمان معتبر باشد. ما در مقام یک مسلمان، گاهی لازم است حکم

اسلام را درباره‌ی برخی از مسائل بدانیم و این حکم برای ما معتبر است؛ چه آنها آن را علم بدانند و یا

ندانند. ما طبق اصطلاح خود، آن را علم و علم اسلامی می‌دانیم و معتقدیم: دایره‌ی دلایل علم اسلامی و

روش‌شناسی آن گسترده‌تر است (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۹۳-۹۴).

بنابراین چون سنت نیز کاشف از حقیقت است، می‌توان و باید از آن در تحقیقات علوم انسانی بهره برد.

۳-۴. دشواری‌های استناد به سنت در علوم انسانی

تا بدین جا روشن شد که در اسلامی‌سازی علوم انسانی می‌توان از روش وحیانی بهره برد. در عین حال، به‌کارگیری

روش وحیانی - به‌ویژه سنت پیامبر و امام - چندان آسان نیست و مشکلات خاص خود را دارد.

۳-۴-۱. دشواری‌های مربوط به سند و دلالت

علامه مصباح یزدی با تصریح به اینکه «نسبت دادن چیزی به قرآن و اسلام و به خدا و دین، باید محتاطانه باشد و

باید توجه داشت که تا چه اندازه یقینی است» (همان، ص ۹۵)، این دشواری‌ها را به دو مشکل برمی‌گرداند:

۳-۴-۱-۱. مشکل دلالتی

بدین معنا که در بیشتر موارد، اظهار نظرهای قرآن و حدیث به صورت نص صریح نیست، بلکه معمولاً به نحو

ظهور است که گاه ظن ضعیف و گاه ظن قوی را در پی دارد. در جاهایی هم که دلالت‌های ظنی قوی و

ظهورهای قوی وجود دارد، همیشه با معارض، عام و خاص، و تخصیص و تقیید روبه‌رو هستیم. به سادگی

نمی‌توان اثبات کرد که فلان دلیل عام، تخصیص‌ناپذیر و دلالتش یقینی است، ضمن آنکه در مسائل مربوط به

علوم انسانی، وضعیتی دشوارتر از مسائل فقهی در پیش داریم و نسبت دادن مطلبی به قرآن، زحمت بیشتری

می‌طلبد و ادعای یقین و حتی ظن قوی مشکل‌تر است (همان، ص ۹۵).

مشکل دیگری که در این حوزه وجود دارد، به نقش ذهنیت‌ها و پیش‌داوری‌های ما در فهم متن برمی‌گردد. ایشان با اشاره به این مشکل، بیان می‌کند:

مفسر می‌تواند و باید حتی‌الامکان خود را از پیش‌داوری‌ها دور کند. البته تخلیه کامل ذهنیت‌ها و پیش‌داوری‌ها برای همه میسر نیست و چه بسا انسان توجه نداشته باشد که این برداشت او مبتنی بر پیش‌داوری خاصی درباره فلان موضوع است. با این حال، انسان می‌تواند سعی خود را در طریق اتکا بر اصول بدیهی عقلی به کار گیرد و با توجه به اصول عقلایی محاوره و روش‌های صحیح تفسیر، به تأمل و تدبر بپردازد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۶۵).

۲-۴-۳. مشکل سندی

این مشکل مربوط به روایات است (همان، ص ۹۵-۹۶). به باور ایشان، اگر انسان به منبعی موثق دست یابد و مستقیماً سخنی را از معصوم بشنود، می‌تواند به حکم خدا قطع یابد. یا اگر مدلول روایتی به تواتر برای انسان ثابت شود، می‌توان بدان قطع یافت و حکم قطعی خدا را از آن برداشت کرد. در غیر این دو مورد، قطع و یقین یافتن به مراد و قول معصوم بسیار دشوار است و ما معمولاً می‌توانیم بدان ظن پیدا کنیم؛ زیرا ممکن است سند روایتی معتبر نباشد، که در این صورت، آن روایت اعتبار و حجیت نخواهد داشت و نمی‌توان حتی حکم ظنی خدا را از آن استخراج کرد. اما اگر سند روایتی معتبر بود و در سلسله رجال آن شخص ضعیفی وجود نداشت، به اعتبار سند آن روایت ظن خواهیم داشت؛ زیرا احتمال می‌دهیم ضعیفی در سند روایت وجود داشته که از چشم ما پنهان مانده است (همو، ۱۳۹۲، الف، ص ۲۰۹-۲۱۰).

علامه مصباح یزدی در موضعی دیگر، مضاعف بودن دشواری دستیابی به یقین در علوم انسانی را این‌گونه بیان می‌کند: در زمینه علوم انسانی و علوم نظری، اغلب دستیابی به نتیجه و پاسخ قطعی میسر نیست، و این به دلیل وجود محدودیت‌هایی است که درباره کشف مسائل آن علوم وجود دارد و باعث می‌شود انسان به همه جنبه‌های مسائل آن علوم دست نیابد و برخی جوانب از نظر او پنهان ماند. از این‌روی، پس از دستیابی به نتیجه‌ای پس از تحقیقات تفصیلی تر ابعاد جدیدی از مسئله و موارد استتیا کشف می‌شود (همان). ایشان با اشاره به سخن برخی افراد که عدم ورود به قرآن و روایات در زمینه علوم انسانی را ترجیح داده‌اند، یادآور می‌شود:

بیشرفت علم منوط به حصول نتیجه یقینی نیست. هنر عالم و ارزش پژوهش‌های علمی در این است که بحث و جرح و تعدیل شود تا شاید گامی به واقعیت نزدیک‌تر شده، اطمینان ما به حل مسئله‌ای بیشتر شود.... نباید گمان کرد در جایی که امیدی به راه‌حل یقینی وجود ندارد، پژوهش و مطالعه بی‌ارزش است. اگر چنین بود، باید باب فقه و تمام علوم انسانی را می‌بستیم (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۹۵-۹۶).

در مجموع، می‌توان دیدگاه علامه مصباح یزدی را در این قسمت، این‌گونه بیان کرد که اگر صدور روایتی از معصوم^ع برای ما قطعی شد، بدین‌گونه که از طریق تواتر یا با قراین قطعی به ما رسیده باشد و نیز دلالت آن بر معنا منصوص باشد، می‌توان از آن به قطع و یقین رسید و افزون بر انتساب آن معنا به ایشان، واقع‌نمایی آن روایات نیز یقینی خواهد بود. در غیر این صورت، باید در انتساب آنها به دین جانب احتیاط را رعایت کرد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷، ص ۲۲۱).

۲-۳. دشواری‌های ناشی از قلمرو دین

پیش‌تر درباره قلمرو دین سخن به میان آوردیم که حاصل آن را می‌توان در دو گزاره خلاصه کرد:

یک. دین تنها به اموری می‌پردازد که مستقیماً در سعادت ابدی انسان تأثیرگذار باشد؛

دو. در متون وحیانی، مطالب علمی فراوانی وجود دارد که اگرچه حق و مطابق با واقع هستند، اما نمی‌توان آنها را جزو دین به‌شمار آورد.

با این وجود، در این باره ابهامی وجود دارد که می‌تواند فرایند اسلامی‌سازی علوم دینی را تحت‌الشعاع خود قرار دهد.

۱-۲-۳. ابهام موجود در دیدگاه علامه مصباح

به تصریح خود علامه مصباح، بیان هنجاری و توصیفی آیات و روایات از کیفیت روابط میان اشیا که تأثیری در سعادت انسان ندارند، خارج از قلمرو دین است. علامه مصباح یزدی تعریف برگزیده «دین» را چنین ارائه می‌کند: «دین مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها، و احکام عملی است که راه رسیدن به سعادت ابدی را به انسان نشان می‌دهند» (مصباح یزدی، ۱۳۹۷، ص ۱۰۰).

ابهامی که در این باره وجود دارد آن است از کجا می‌توان تشخیص داد که کدام‌یک از آموزه‌های مندرج در قرآن و روایات در سعادت انسان تأثیر دارند تا بتوانیم آنها را در استنباطمان دخیل کنیم؟ برهان «ضرورت نیاز به دین» گواه آن است که بشر خود نمی‌تواند راه سعادت ابدی را بشناسد. اینک از کجا می‌تواند تشخیص دهد که کدام‌یک از آموزه‌های قرآن و سنت در سعادت ابدی تأثیرگذار و کدام‌یک فاقد تأثیر است؟ برای نمونه، در قرآن و سنت، هم توصیفاتی درباره سیاست و اقتصاد آمده و هم توصیفاتی درباره زیست‌شناسی انسان و حیوان. آدمی چگونه می‌تواند تشخیص دهد که کدام‌یک از آنها در سعادت ابدی او تأثیرگذار است؟

این ابهام درباره بیان‌های هنجاری (باید و نباید) قرآن و سنت نیز مطرح است. در متون وحیانی، دستورات پزشکی فراوانی به چشم می‌خورد. برای نمونه، پیشوایان راستین دین اسلام بر مسواک زدن بسیار تأکید کرده‌اند (برقی، ۱۳۷۱، ص ۱۱)، شستن سر با شامپوی گیاه خطمی سفارش شده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۱۸) و خوردن نمک قبل از غذا توصیه شده است (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۲).

آیا می‌توان این قبیل سفارش‌ها را جزو دین به‌شمار آورد؟ آیا واقعاً نمک خوردن در سعادت ابدی انسان تأثیر دارد؟ آیا موجب استحقاق پاداش در آخرت می‌شود؟ چنان که دانستیم، علامه مصباح دستورات پزشکی را خارج از دین و حوزه سعادت بشر می‌داند. ولی می‌توان پرسید: به چه دلیل؟ از کجا و با چه روشی دانسته شد که انجام این امور در سعادت حقیقی انسان تأثیرگذار نیست؟ این در حالی است که امروزه برخی از همین دستورهای طبی در رساله‌های عملیه به‌عنوان مستحبات خوردن و آشامیدن بیان شده؛ بدین معنا که آنها را جزو دین به‌شمار آورده‌اند.

شبیه چنین دستوراتی را می‌توان در حوزه سیاست، اقتصاد و مانند آن به وفور مشاهده کرد. نامه امیرالمؤمنین (ع) به مالک/شتر در حوزه سیاست یکی از آنهاست. نگارنده در پی انکار یا اثبات ورود دین - با همان اصطلاح یادشده - در این حوزه‌ها نیست. سخن در آن است که آیا عقل آدمی می‌تواند تشخیص دهد که عمل به کدام‌یک از این دستورهای سیاسی، روان‌شناسی، اقتصادی، پزشکی و غیر آن در سعادت ابدی او تأثیر دارد و کدام‌یک تأثیر ندارد؟ به نظر می‌رسد پاسخ منفی است و دلیل آن همان برهان ضرورت دین است.

به نظر می رسد اقتضای تحقیق در این مسئله، بیان چند نکته است:

نخست آنکه توجه به اصطلاح شناسی دین یکی از نکات مهم در این بحث است؛ بدین معنا که می توان دین را معادل با وحی و محتویات قرآن و سنت به شمار آورد؛ چنان که به نظر می رسد سیرۀ فقها چنین بوده است. در این صورت، تمام قرآن و سنت دین دانسته می شود. بنابراین مستحبات خوردن و آشامیدن از این باب است که در قرآن و سنت آمده اند. در عین حال، مشکل جدی در این میان، آن است که براساس این نگاه به دین، دانش فقه - که مسئول بیان افعال مکلفان است - باید تمام هنجارهای مورد تأکید قرآن و سنت را با عناوین اربعه (واجب، حرام، مستحب، مکروه) بیان کند و حتی در قسمت خوردن و آشامیدن به چند مورد خاص بسنده نکند.

دوم آنکه اگر دین به معنای محتوای قرآن و سنت شمرده شد، آنگاه اطلاق عناوین چهارگانه (واجب، حرام، مستحب، مکروه) بر تمام امور هنجاری قرآن و سنت خالی از تأمل نیست؛ زیرا اگر «واجب» و «مستحب» به معنای کاری باشند که در سعادت تأثیر دارند و انسان مکلف در ازای آن، مستحق دریافت پاداش می شود، آنگاه فقط بر آن دسته از امور دستوری و هنجاری می توان «عناوین چهارگانه» اطلاق کرد که معلوم شود در سعادت تأثیر دارند. مگر آنکه، واجب و مستحب را صرفاً دستورات وحی بدانیم؛ هرچند در سعادت تأثیر نداشته باشند. در این صورت، مکلف نیز نباید انتظار پاداش داشته باشد، مگر از باب عمل به سخن حق - که توضیح آن گذشت - و حال آنکه به نظر می رسد مدعای فقیه آن است که عمل به خود این افعال - با عنوان اولی - استحقاق پاداش و عقاب را برای مکلف ایجاد می کند.

سوم آنکه اگر دین را به معنای مجموعه امور مؤثر در سعادت ابدی انسان به شمار آوریم و آنگاه آن را اخص از امور وحیانی مندرج در قرآن و سنت دانستیم، در این صورت باید به دنبال ارائه معیارهایی برای کشف امور مؤثر در سعادت از میان محتویات قرآن و سنت و نیز عقل باشیم - البته در صورتی که آن را از منابع دین، به ویژه در حوزه فقه بدانیم - به نظر می رسد پاسخ به این پرسش، پژوهشی جدی می طلبد که جای آن در میان پژوهش های دینی خالی است.

حاصل آنکه به نظر می رسد بدون ارائه معیارهایی که بتوان از طریق آنها دینی بودن یا نبودن معارف بیان شده از سوی معصومان علیهم السلام را تشخیص داد، نمی توان از آنها به عنوان دین در اسلامی سازی علوم انسانی بهره برد. ارائه این معیارها خود نیازمند نوشته های مستقلی است، ضمن آنکه به نظر می رسد این کار پژوهشی مجتهدانه در آیات و روایات را می طلبد و سوگندانه باید گفت: در منابع اصیل فقهی نیز فصل چشمگیر و مستقلی به منظور ارائه این معیارها به چشم نمی آید.

آری، یک کار آسان و ابتدایی برای تشخیص امور دینی قرآن و روایات، آن است که چنانچه در قرآن و روایات قرینه و شاهی وجود داشته باشد که بتوان از آن تأثیر عمل یاد شده را در سعادت اخروی تشخیص داد، مشکلمان حل می شود؛ مثلاً، انجام آن عمل مستحب یا واجب و ترک آن حرام یا مکروه شمرده شده باشد، یا آنکه به آن وعده پاداش و عقاب داده شده باشد. اما اگر قرینه و شاهی وجود نداشته باشد، تکلیفمان چیست؟ و آیا اساساً تنها راه استنباط امور دینی از غیردینی، تصریح به این نکته در آیات و روایات است که این آموزه یا فعل پاداش یا عقاب اخروی دارد؟ به نظر می رسد - چنان که گذشت - پاسخ به این پرسش، پژوهشی جدی می طلبد.

چهارم آنکه ممکن است آموزه‌های طبی، اقتصادی، معماری و غیر آن وجود داشته باشند - که استنباط کردیم در سعادت ابدی انسان تأثیر دارند - در اینجا است که این آموزه‌ها در عین حال که طبی، اقتصادی و معماری و غیر آن هستند، ولی دینی هم هستند. برای نمونه، هم مرتبط با موضوع طب که سلامت بدن بوده و هم علاوه بر آن، در سعادت ابدی تأثیر گذار است.

حاصل آنکه به نظر می‌رسد نمی‌توان آموزه‌های یک علم را که در قرآن، سنت و عقل آمده، یکسره از دینی بودن خارج دانست، مگر آنکه تمام آموزه‌های آن علم که در قرآن و سنت آمده، بررسی شوند و آنگاه ثابت شود که در هیچ‌یک از آنها وعده پاداش یا عقاب نیامده یا آنکه عنوان «واجب» و «مستحب» بر آن اطلاق نشده است. آری، نمی‌توان طب را کاملاً یک علم دینی به‌شمار آورد؛ چنان‌که نمی‌توان درباره اقتصاد و معماری نیز چنین گفت. اما نمی‌توان ادعا کرد که هیچ‌یک از آموزه‌های مندرج در این علوم، دینی - به معنای مؤثر در سعادت - نیستند.

نتیجه‌گیری

۱. با ادله گوناگون ثابت می‌شود که سنت (قول، فعل و تقریر) پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصومین مانند قرآن کریم حجت است.
۲. سنت نبی و امام را می‌توان به دو قسم کلی «سنت دینی» و «سنت غیردینی» تقسیم کرد. سنت غیردینی خود به دو قسم «سنت عرفی» و «سنت علمی» تقسیم می‌شود. «سنت غیردینی» سنتی است که ناشی از شأن نبوت و امامت نیست و تأثیری در سعادت انسان ندارد.
۳. آنچه در تولید علوم انسانی اسلامی باید مد نظر قرار گیرد، سنت دینی است و سنت عرفی که مربوط به عرف دوران نبی و امام است و ناشی از شأن نبوت و امامت نیست، نمی‌تواند مبنای اسلامی‌سازی علوم انسانی قرار گیرد.
۴. سنت علمی غیر مؤثر در سعادت، پس از احراز استناد آن به نبی و امام و تعیین دلالت آنها، آنگاه که مربوط به علوم دنیوی - که رابطه مستقیمی با سعادت اخروی ندارند - می‌شود، اگرچه به خودی خود داخل در قلمرو دین نیست، اما با توجه به عصمت آنها در این قلمرو، این سنت قابل پذیرش است و در عین حال، به‌عنوان اولی دین، نمی‌تواند مبنای عمل ما در استنباط امور دینی قرار گیرد.
۵. بر پایه دیدگاه علامه مصباح یزدی که دین را «مجموعه آموزه‌های مؤثر در سعادت ابدی انسان» می‌داند و نیز محتوای قرآن و سنت را اعم از دین به‌شمار می‌آورد، این پرسش مطرح می‌شود که راه تشخیص آموزه‌های دینی از آموزه‌های غیردینی قرآن و سنت چیست؟ به نظر می‌رسد برای این منظور لازم است پژوهش‌های جدی صورت گیرد.

منابع

- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۹۹۵، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن خنبل، احمد، بی تا، *مسند احمد خنبل*، بیروت، دار صادر.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو، ۱۴۱۹ق، *تفسیر ابن کثیر*، تحقیق محمدحسین شمس الدین، بیروت، دارالکتب العلمیة منشورات محمدعلی بیضون.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۱۳۷۱، *المحاسن*، قم، دارالکتاب الاسلامیه.
- ترمذی، محمد بن عیسی، ۱۴۰۳ق، *سنن ترمذی*، تحقیق عبدالوهاب بن عبداللطیف، بیروت، دارالفکر.
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷، *مبانی علوم انسانی اسلامی از دیدگاه آیت الله مصباح یزدی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۹۹۰، *الصحاح*، بیروت، دارالمالین.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۲۳ق، *اللافین*، قم، المؤسسة الاسلامیة.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۳۲ق، *المفردات فی غریب القرآن*، تهران، المکتبة المرتضویة.
- زبیدی، محمد مرتضی، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس*، بیروت، دارالفکر.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر، ۱۴۰۴ق، *الدر المنثور فی تفسیر المأثور*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۷۸، *عیون اخبار الرضا*، تهران، جهان.
- طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، بی تا، *المعجم الکبیر*، قاهره، مکتبة ابن تیمیة.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان*، تهران، ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۵ق، *العین*، قم، دارالهجرة.
- فضل الله، سید محمدحسین، ۱۴۱۹ق، *من وحی القرآن*، بیروت، دارالماک للطباعة و النشر.
- فیومی، احمد بن محمد، بی تا، *مصباح المنیر*، قم، منشورات دارالرضی.
- قدوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ۱۴۱۶ق، *بنایع المودة لدوی القربی*، تحقیق سیدعلی جمال اشرف الحسینی، تهران، دارالاسوه.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- لاهیجی، ملا عبدالرزاق، ۱۳۸۳، *گوهر مراد*، تهران، سایه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، *مرآة العقول*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۴، *آفتاب ولایت*، تدوین محمدباقر حیدری کاشانی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۳، *در پرتو ولایت*، تدوین محمد مهدی نادری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۹، *آموزش عقاید*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۹، *درباره پژوهش*، تدوین جواد عابدینی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۱، *الف، اخلاق در قرآن*، تدوین محمدحسین اسکندری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۱، *پرسش ها و پاسخ ها*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۱، *پیش نیازهای مدیریت اسلامی*، تدوین غلامرضا متقی فر، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۱، *جامعه و تاریخ در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۹۱، *نظریه حقوقی اسلام*، تدوین محمد مهدی کریمی نیا، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

- ____، ۱۳۹۲ الف، حقوق و سیاست در قرآن، تدوین شهید محمد شهرابی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❀
- ____، ۱۳۹۲ ب، عبرت‌های خرد، تدوین علیرضا تاجیک و سیدحسین شفیعی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❀
- ____، ۱۳۹۲ ج، بهترین‌ها و بدترین‌ها در نهج البلاغه، تدوین کریم سبحانی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❀
- ____، ۱۳۹۴ الف، پاسخ استاد به جوانان پرسش‌گر، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❀
- ____، ۱۳۹۴ ب، تعدد قرآنت‌ها، تدوین غلام‌علی عزیزی کیا، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❀
- ____، ۱۳۹۵، نقش تقلید در زندگی انسان، تدوین کریم سبحانی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❀
- ____، ۱۳۹۷، رابطه علم و دین، تدوین علی مصباح، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❀
- ____، ۱۳۹۸، در جست‌وجوی عرفان اسلامی، تدوین محمدمهدی نادری، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❀
- ____، ۱۳۹۹، انسان‌شناسی در قرآن، تدوین محمود فتحعلی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. ❀
- مظفر، محمدحسین، ۱۴۲۲ ق، دلایل الصدیق، قم، مؤسسه آل‌ال‌بیت. ❀
- مظفر، محمدرضا، بی‌تا، اصول الفقه، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.

